

## نسخه برگردان «جنگ شاملو»

جنگ مرتضی قلی شاملو، گردآوری در سال ۱۰۶۹ قمری / نسخه‌نگاری از ایرج افشار، احمد منزوی. - تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، بخش کتابخانه، ۱۳۸۲. سی و یک، ۴۵۵ ص. (انتشارات کتابخانه مرکزی دائرة المعارف بزرگ اسلامی؛ ش ۱۰) چاپ نسخه برگردان از روی نسخه خطی شماره ۱۵۰۰ کتابخانه مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.

شابک ۳ - ۱۷ - ۲۵ - ۷۰ - ۹۶۴

ادیبان و خوشنویسان همان انجمن فراگرفت. ۴ احوال و آثار حسنخان در متون تاریخی، ادبی و تذکره‌های خطاطان و شاعران مجال طرح یافته، آنچه در این جا تکرار آن ضرورت دارد، یکی این است که او سفینه‌ای از نظم و نثر عبدالرحمان جامی جمع کرد و بر آن دیباچه‌ای نگاشت تا بخشی از آثار منظوم و منثور جامی را در میان اهالی عصر - که از نازکی‌های عصبیات شناختگی ناآگاه بودند - جاری سازد. این «دیباچه» به اعتبار شناخت تحول فرهنگ و ادب فارسی در سده دهم اهمیت فراوان دارد؛ زیرا بر اثر عصبیات درشت‌ناک متداول در میان مله‌ها و نحله‌های عصری توانست از یک سوی، نظم و نثر جامی را به اقران او در سده دهم و یازدهم هجری برساند و از دیگر سوی، روش روایی دیگر آثار فرهنگی، مانند بوستان سعدی را در نزد برخی از امیران عصر صفوی، همانند مرتضی قلیخان شاملو آشکار بدارد.<sup>۵</sup>

دیگر، همکاری اوست در فراهم شدن مرقع دوست‌علی سلطان.<sup>۶</sup> این مرقع در روزگاری که شاه عباس دوم در مازندران بوده، بر اثر این پرسش که:

به چه واسطه حضرت خیرالبشر وفات فرزند بلاواسطه را بر فوت فرزندزاده ترجیح داده؟

به حیث امیرالامراء خراسان، در هرات می‌زیست و به اهل فضل و ادب در آن خطه آرام و قرار فراهم می‌داشت. یکی از ادیبان فلسفه‌دان عارف نیمه نخست سده دهم هجری میرزا فصیحی هروی (د. ۱۰۴۹ ق) - که در تاریخ ادبیات سده مذکور ناشناخته مانده است<sup>۲</sup> - با جمعی از دانشیان ادیب در انجمن فرهنگی حسنخان گرد می‌آمدند. در همین دوران است که در هرات، مولانا علی‌رضا خوشنویس بیاضی طرح افکند و انتخاب‌هایی که «جمع اهل ادراک» از شعر شاعران می‌کردند در آن بیاض نویسانده می‌شد.<sup>۳</sup> پس از حسنخان، فرزندش، حسنخان شاملو بر جای پدر به «بیگلربیگی» خراسان رسید. او در جوانی با انجمن ادبی عصر پدرش آشنایی داشت و خوشنویسی، دیباچه‌نویسی و نامه‌نگاری دیوانی را از

شاملوها - چه در خراسان و چه در آذربایجان - با شعر و ادب و فرهنگ عهد تیموری و ایلخانی آشنایی داشتند. بعضی از آنان که در هرات «بیگلربیگی» بودند، ساحه‌های فرهنگی عصرشان را - گاه به درستی - می‌شناختند و خود نویسنده بودند و شعر می‌گفتند و خوش می‌نوشتند و انجمن ادبی برپا می‌کردند و به شاعران و منشیان و خوشنویسان تعلق خاطر بروز می‌دادند و در زمینه مجموعه‌سازی فرهنگ - بر پایه درک نسبی زمان و دریافت خویش - اهتمام می‌کردند. در لابلای اشارات و عبارات متون نشان چند مرقع، جنگ و بیاض از سده دهم هجری را می‌بینیم که می‌توان با بررسی بیشتر آنها، به پسندهای فرهنگی ادیبان و خوشنویسان آن عصر بیشتر پی برد.<sup>۱</sup> حسنخان شاملو از سران ایل شاملو،

<sup>۱</sup> گفتنی است که علاوه بر بیگلربیگی‌های شاملو، بعضی دیگر از بیگلربیگی‌های سده دهم نیز به زمینه‌های فرهنگی و علمی اهتمام داشته‌اند. جهانگیر میرزای بیگلربیگی در مشهد، نوشتارخانه‌ای را مجال طرح داد که نتیجه بلند و شناخته آن نسخه‌پردازی و ترجمه الحشایش دیسقوریدس به زبان فارسی بوده است نک: سایه به سایه (تهران: نشر گفتار، ۱۳۷۸)، صص ۴۵۳-۵۰۴.

<sup>۲</sup> میرزا فصیحی انصاری هروی، به لحاظ پیشبرد شعر و ادب، برخی از شاعران و ادیبان سده دهم هجری را پرورید. شعر او در جنگ‌ها و بیاض‌ها و تذکره‌های سده مذکور ضبط شده است. نه تنها حسنخان شاملو شعر او را در عصرش ممتاز می‌دید، بلکه تذکره‌نویسی ادیب و دیرپسند مانند محمدطاهر نصرآبادی نیز شعر او را می‌ستود. چنین می‌نماید که ابیات مندرج در جنگ مرتضی قلی شاملو (ص ۱۱۰، ستون ۳-۴) از همین میرزا فصیحی است که پایان عمرش در عراق عجم سپری شده. نک: شاه حسین سیستانی، خیرالبیان (به نقل از: مقدمه نورالمشرفین، سروده عبدالله ثانی، مشهور به بهشتی هروی، به کوشش ن. مایل هروی، مشهد، ۱۳۷۷، صص ۲۷-۲۸)؛ محمدطاهر نصرآبادی، تذکره نصرآبادی؛ تذکره الشعراء، به تصحیح و اهتمام محسن ناجی نصرآبادی (تهران: اساطیر، ۱۳۷۸)، صص ۳۵۳-۳۵۴. گفتنی است که ابیات صفحات ۱۱۰-۱۱۲ جنگ شاملو مأخوذ از انتخاب حدیقه سنایی است که صورت کهن آن به نام نورالحدیقه لأهل الحقیقه در مجموعه ابوالمجد تبریزی آمده (نک: به مقاله نگارنده «مجموعه سازی، پس از ربیع رشیدی» در همین شماره مجله).

<sup>۳</sup> شاه حسین سیستانی، همانجا.

<sup>۴</sup> نک: مهدی بیانی، احوال و آثار خوشنویسان (تهران: علمی، ج ۲، ۱۳۶۳)، ۱۴۲:۲ - ۱۴۴، ش ۲۲۹. این که مرحوم استاد بیانی نوشته است: «در خط نستعلیق از استادان زبردست بود، سلیقه و شیوه خط میرعماد را دارد ولی استادش معلوم نیست»، نکته‌ای است استوار. بی‌گمان، حسنخان شاملو نزد مولانا علی‌رضا خوشنویس مشق می‌نوشته است. منشآت حسن خان شاملو هم حاکی از آن است که حسن خان شیوه میرعماد و شاگردان او را می‌شناخته است. نک: حسن خان شاملو، منشآت (چاپ عکسی، به اهتمام ریاض الاسلام، کراچی، ۱۹۷۱)، ۱۱۰ا.

<sup>۵</sup> برای دیباچه سفینه نظم و نثر جامی، نک: شاملو، همان، ۹۷-۹۸ و دیباچه مرتضی قلی شاملو بر بوستان، نک: جنگ مرتضی قلی شاملو، ص ۱۱۷ ستون ۴ به بعد. گفتنی است که توان توجه و صراحت سخن حسنخان در دیباچه سفینه نظم و نثر جامی پخته‌تر و تاریخی‌تر از دیباچه کوتاه بوستان است. هم گفتنی است که در خطه دیگر از گستره فرهنگ فارسی، در شبه قاره، در حوالی همین عصر، از نحله‌های دیگر نیز می‌کوشیدند تا به این روش فرهنگی / سیاسی پاسخ‌هایی ارائه دهند. نک: عبدالعزیز محلات دهلوی، تحفه اثنا عشریه، طبع استانبول. بررسی این روش‌های متقابل در تاریخ فرهنگ و ادب فارسی، به لحاظ شناخت گستره زبان و ادب فارسی و اطوار آن حائز اهمیت فراوان است.

<sup>۶</sup> شاملو، همان، ۶۶b-۷۲a.

طرح شده است به طوری که شعرای عصر و موزونان دهر را شور این سودا در سر و تمنای وصال این مطلوب در دل افتاده، شبهای دراز، ستاره‌وار، دیده بر زمین دوخته، جمال مقصود را بر وجه مرام در مرآت فکر مرتسم نمی‌دیدند و روزها تا شب، نور کردار، از روزنه‌خانه آشنا و بیگانه سر بر زده، در طلب مقصود و مرام نمی‌آرمیدند...<sup>۷</sup>

مجموعه‌ای منظوم که در مازندران به نام مرقع دوست‌علی سلطان شکل گرفت، به اشارت حسنخان به محمدهاشم القابینی سپرده شد تا دیباچه آن را بنویسد. او دیباچه‌ای بر آن نگاشت و خود نیز مثنوی کوتاهی در پایان آن دیباچه‌گذار با این آغاز:

دل که نه در سایه مهر کسی ست

غنچه باغ هوس ناری ست

سایه داغ از سرکس کم مباد

هیچ دلی مایل مرهم مباد

باغ نه این راسته پرگل است

بلکه دل سوخته بلبل است...<sup>۸</sup>

از حسنخان شاملو سه فرزند به نام‌های مرتضی قلی، عباس قلی و علیقلی در نواحی خراسان و عراق، شناخته بودند<sup>۹</sup>؛ عباس قلی از نظیران مرتضی قلی شاملو – متولی اردبیل و صاحب جنگ موجود

و خطاطی او تعبیر نمی‌کند. از این روی، و نیز با توجه به این نکته که در سده‌های نهم تا دوازدهم هجری و بعد از آن – خوشنویسی به حیث فضیلتی از «فضایل کسبی» تخمین می‌شده است، نمی‌توان مرتضی قلی صاحب جنگ را خوشنویس تلقی کرد، هر چند محقق است و پیدا که او از کلاترآن «ایل شاملو» بوده و نسبتی با شاملوهای قرون نهم تا یازدهم هجری می‌برده، اما به گواهی اسناد شناخته، نه فرزند حسین شاملو و نه وُلد حسن شاملو می‌توان محسوبش داشت.<sup>۱۰</sup>

مرقع‌سازی‌های دانشیان نیمه دوم سده نهم هجری و نیز توجه بیشتر اهالی خوشنویس در قرن دهم به پرداختن مرقعات هنری، نگره‌های زیبایی‌شناسی ادبی و فرهنگ دیوانی را به قلمرو نسخه‌پردازی‌های نسخه‌پردازان رسوخ داد تا جایی که بسیاری از آرایه‌بندی‌های معمول در نسخه‌پردازی نگارش‌های ادبی به اقلیم مجموعه‌سازی‌های فرهنگی راه یافت و جنگ‌ها، بیاض‌ها و سفینه‌های فرهنگی را نیز به سوی آرایه‌بندی‌های مرقع‌سازان سوق داد. جنگ مذکور دقیقاً به مانند رقع‌های دو سوی خط و نسخه‌های آرایه‌مند پاره‌ای از

– محسوب است که پاره‌ای از منشئات او در کنار نامه‌ها و دیباچه‌های حسنخان شاملو ضبط شده<sup>۱۱</sup>، و لیکن مرتضی قلی کلاتر فرزند حسن شاملو است که نام او نه با واژه «خان»، بلکه با کلمه «سلطان» مضبوط آمده.<sup>۱۲</sup> وی با شعر و ادب و خوشنویسی آشنایی داشته و تعلیق و نستعلیق را به صورت شکسته می‌نگاشته است.<sup>۱۳</sup> شعر او هم هر چند مانند شعر بسیاری از اقراش متوسط می‌نماید، اما به دریافت‌ها و استدراکات ژرف خود او تصریح دارد.<sup>۱۴</sup> روشن است که وی برادر مرتضی قلی (/ متولی اردبیل) نبوده است. نه تنها جنگ موجود به حسن شاملو و سه فرزند او پیوستگی ندارد بلکه نگره صاحب جنگ – آن چنان که در مندرجات و مطالب جنگ یا در برخی از ابیات مرتضی قلیخان دیده می‌شود – با نگاه حسن شاملو و فرزندان او تفاوت دارد. البته تاکنون نمونه‌ای از خط صاحب جنگ شاملو در جایی دیده نشده است. در جنگ حاضر هم خط او نقشی ندارد. محمدصافی کتابدار – دیباچه‌پرداز جنگ شاملو – هم هیچ اشارتی به خط و خوشنویسی وی نکرده است. نیز هم نصرآبادی – که خود از خط‌شناسان عصر بوده – از خط

<sup>۷</sup> همان، ۷۰ a.

<sup>۸</sup> همانجا. مثنوی محمدهاشم قابینی – که از منشیان ادیب قرن دهم هجری بوده – هم پاسخی است به همان پرسش شاه عباس ثانی.

<sup>۹</sup> نوده‌های شاملوهای هرات عموماً و طیفه مأموریتی خان خانی را – البته با رعایت قدری ادب و تمکین اجتماعی – در شهرهای خراسان برعهده داشتند. چنین به نظر می‌آید که برای شناخت تطور قرن نخست دوران صفوی، می‌بایست به مطالعات منطقه‌ای روی آورد. به این مناسبت، جای آن هست که درباره احوال، آثار ادبی و رفتارهای خوش و ناخوش شاملوهای خراسان کتابی جداگانه نوشته شود.

<sup>۱۰</sup> شاملو، همان، ۷۳a و ۸۶b و ۸۹b.

<sup>۱۱</sup> ضبط مرتضی قلی سلطان در برخی از نسخه‌های تذکره الشعراء نصرآبادی (نک: نصرآبادی، همان، ش ۲۵، متن و نسخه نما) دیده می‌شود. در نسخه‌های دیوان او هم ضبط «سلطان» به جای «خان» مشهود است (نک: نسخه‌های شماره ۴۵۸۶ و ۵۱۱۱ محفوظ در کتابخانه ملی ملک).

<sup>۱۲</sup> نصرآبادی، همانجا؛ بیانی، همان، ش ۴۳، ص ۱۲۷۸.

<sup>۱۳</sup> نک: به ابیات او که نصرآبادی (همانجا) نقل کرده است. بیتها، دوبیتی‌ها، سه‌بیتی‌ها و غزل‌های دیوان او حاکی از آن است که در وضع ترکیبات تشبیهی توانمندی‌های درخور دارد.

<sup>۱۴</sup> قطعه‌ای از خط شکسته تعلیق که در ضمن مرقعی در تهران هست (نک: بیانی، همانجا) کتابت مرتضی قلی سلطان فرزند ارشد حسن شاملو است نه از صاحب جنگ شاملو. گفتنی است که ادب‌دوستان ناظم، همچون شیخ رمزی کاشانی، تقیا قهپایه‌ای، برخوردار بیک و محمدبیک نائینی (دو برادر مشهور به سنگل و منگل) هم که در نزد صاحب جنگ شاملو بودند، به خوشنویسی نسبت نیافته‌اند (نک: نصرآبادی، همان، ۵۲۸، ۵۶۶، ۵۸۰). به هر حال، درباره مرتضی قلی شاملو و پسندهای دیوانی و فرهنگی او، بر پایه همین جنگ موجود و کلیات آثارش – که بیشتر منظوم است و کمتر مثنوی – می‌بایست در مجالی دیگر، به تفصیل بحث شود. می‌توان با حدس و گمان تصور کرد که او پس از ۱۰۷۴ق هم زنده بوده است. نصرآبادی که در ۱۰۸۳ق به تألیف تذکره‌اش شروع کرده (ص ۵) به گونه‌ای از وی یاد می‌کند که به این لحاظ قابل تأمل است: «... متولی و وزیر اردبیل شد. الحال به همان امر مشغول است. مجمل‌گدخدای آدم روشی (یک نسخه: آدمی وشی) است. در همه حال خالی از همت و گذشتگی نیست...» (صص ۳۳ – ۳۴). این تعبیرها بر اثر شنودن بر خامه نصرآبادی نرفته، بلکه از دیدار و رؤیت حکایت دارند. به نظر می‌آید که تاریخ فوت مرتضی قلی و کلیات آثار او را – که آقای محمد اشرف، فهرست نگار نسخه‌های موزه سالار جنگ مجال طرح داده است – می‌باید به مرتضی قلی سلطان مرجوع کرد نه به مرتضی قلیخان، صاحب جنگ مورد بحث.

سالیانی پس از تألیف تذکره الشعراء نصرآبادی مجال طرح یافته است، اما آنچه آشکار می‌نماید و پیدا، این است که ظهیرا، پس از رسیدن به توانایی‌های محقق شناختگی و دانستگی، به «پیش‌نمازی» ولایت گرجستان منصوب شده تا جایی که شاه‌نظرخان والی از گفتار و کردار او عدول نمی‌کرده است.<sup>۱۶</sup>

نه تنها نصرآبادی توانمندی ظهیرا را در اقلیم دانستگی و انصاف ستوده است بلکه آثار موجود وی هم درک انسانی و استدراک بلند آدمی را در قرن یازدهم بروز می‌دهند. برای دریافت درک عرفانی او خواندن این بیت و رباعی کفایت می‌کند:

عالم زازل تا به ابد یک سخن است

گوینده آن خدا، نیوشنده خدا

نی نیست درین پیشه که لبریز شکر نیست

سنگی نه درین دشت که سنگین زگهر نیست

این طرفه حدیثی ست که آن ظاهر و پنهان

در هیچ نشد داخل و از هیچ بدر نیست

توانایی ظهیرا در سخن‌شناسی و شعر

قرن یازدهم از چگونگی نگره او به اشیا و

پدیده‌های طبیعی به وضوح پیداست.

او به درستی در پدیده‌ها می‌نگرد و نسبت

آنها را درمی‌یابد تا جایی که در وجه

مصنوعی تعمیمه نیز که نظم می‌سازد، درک

شگرف خود را از یافت نسبت‌های موجود

در مفاهیم واژه‌های نمادین ظاهر می‌کند.

مواضع جنگ، بر می‌آید که می‌بایست همو لااقل بخشی دیگر از این مجموعه را — بی آنکه انجامة کاتب بگذارد — کتابت کرده باشد.<sup>۱۶</sup>

اما از جمله ارزش‌های بسیار مهم جنگ شاملو وجود دیباچه بیاض ظهیرا است که به اعتبار آگاهی از سلیقه‌های فرهنگی دانشمندان ادیب در سده یازدهم و نیز به لحاظ مجموعه‌سازی فرهنگ و نسخه‌آرایی عهد صفوی سزاوار تأمل و بررسی است؛ زیرا در سده‌های دهم و یازدهم به تصویرهایی در شعر و نثر فارسی برمی‌خوریم که حسن زیبایی‌شناسانه شگرفی بین‌گونه‌های کتاب (مثلاً بیاض و غیره) و پیوستگی‌های درونی ادیبان ایجاد شده است.<sup>۱۷</sup> این حسن زیبایی‌شناسانه را در دیباچه بیاض ظهیرا به آشکارترین وجه آن می‌توان دید.

ظهیرای تفریسی از زمره ادیبان عرفان‌گرای حافظ‌دان نیمه دوم قرن دهم و نیمه نخست سده یازدهم قمری محسوب است. در عنوان دیباچه از او به صورت «آقا ظهیرا سلمه الله» یاد شده<sup>۱۸</sup> و به این گونه او را در سلک «آقایان»<sup>۱۹</sup> عصری نشان داده‌اند. نصرآبادی — که آشنایی او با احوال و اشعار ظهیرا دقیق می‌نماید — وی را در سلک آقایان برنیاورده است. شاید منسلک شدن ظهیرا در سلک آقایان،

نگارش‌های ادبی — که در مراکز دیوانی و برای دیوانیان فراهم می‌شد — مسطر خورده و مُجدول شده است. سرلوح، کتیبه و آرایه‌های هاشم یکم و میان جدول‌ها در نخستین ورق متناظر به گونه‌ای آرایه‌بندی و تذهیب شده، که بی‌گمان مذهب و آرایه‌پرداز اوراق، با ذهنیتی بسته به سنت معماری بقعه اردبیل می‌زیسته، و به این لحاظ دو صفحه متناظر جنگ مورد بحث اهمیت فراوان دارد و پیوستگی ذهنیت نسخه‌آراییان را با پدیده‌های معماری مشهودشان نشان می‌دهد.

به اعتبار تاریخ خط، جنگ مذکور، صرفاً از وجه نستعلیق شکسته تحریری در سده یازدهم سزاوار تأمل می‌نماید.<sup>۱۵</sup> خط نستعلیق در جنگ مذکور، فربه و عموماً به صورت چلیپا کتابت شده و به همین جهت است که در عین خوانایی، چشم‌نواز نیست، اما در هاشم‌ها که کاتب (/کاتبان) به سوی نازکی نستعلیق شکسته تحریری توجه داشته‌اند، زیبایی خط آشکار است و پیدا. یکی از کاتبان که نستعلیق جلی را بد کتابت می‌کرده است و نستعلیق شکسته او مقبول می‌نماید، فتاح بن محمد حسین گیلانی (زنده ۱۰۹۷ق) است. از انجامة‌ای که او پس از هجویه میرنجات گذارده است و نیز از ماندگی شکسته نستعلیق او با دیگر

<sup>۱۵</sup> البته جنگ مورد بحث به لحاظ شناخت درک فرهنگی دیوانیان از فرهنگ گذشته و پاره‌ای از رخداد‌های اجتماعی و سیاسی و اقتصادی عصری حائز اهمیت فراوان است که بسیاری از این نکته‌ها در مقدمه‌ها و فهرست‌های چاپ نسخه‌برداری جنگ توضیح و تبیین و تسنید شده.

<sup>۱۶</sup> صص ۳۱۰-۳۲۵ جنگ، بنابر دو انجامة کاتب، کتابت حاجی فتاح بن محمد حسین گیلانی — مقیم تبریز — است، اما نستعلیق تحریری دیگر بخش‌های جنگ نیز به خط او ماندگی دارد. چنین می‌نماید که جنگ مذکور، پس از مرتضی قلی شاملو از اردبیل کوچانده شده و دست به دست گشته باشد. البته با اوراقی بیاض و نانوشته، که رفته رفته، گاه اوراق مذکور به دفتر مشق تبدیل شده است. نک: صص ۳۶۷-۳۶۹.

<sup>۱۷</sup> میرغیاث الدین منصور — از خاندان منصور دشتکی — گفته است:

نمی‌ماند سیاهی در دوات، چشم آهو را اگر دیباچه بنویسم بیاض گردن او را

نصرآبادی، همان، ۱۴۳؛ نیز نک: توصیف آذر بیگدلی از بیاض مکتوب درویش عبدالمجید طالقانی، در: نجیب مایل‌هروی، کتاب آرای در تمدن اسلامی (مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۲)، ص ۵۸۸.

<sup>۱۸</sup> نک: مرتضی قلی شاملو، همان، ص ۴۴۰. از آنجا که کاتب دیباچه مورد نظر، گاه در کتابت، بی حوصلگی نشان داده، می‌توان ناهماهنگی خط عنوان مذکور را هم برخاسته از لحظه‌های بی حوصلگی او در کتابت تصور کرد.

<sup>۱۹</sup> واژه «آقایان» در سده یازدهم هجری هر چند به بار معانی «آقا» پیوستگی عرضی دارد (نک: لغت‌نامه، ذیل واژه) اما بار معنایی آن، به حیث واژه مصطلح دیوانی، در خور بررسی‌های بیشتر اجتماعی می‌نماید. در عصر ظهیرا تفریسی، از کسانی سخن رفته است که زمانی به سلک آقایان، می‌رفته و زمانی نیز از آن «سلک»، معزول می‌شده‌اند. آنان با نظم و ادب آشنایی داشته‌اند. بعضاً خوشنویس بوده‌اند و تیراندازی و سپاهگیری را می‌آموخته‌اند. آنان به بیگلر بیگان نسبت می‌برده‌اند و حکمرانان محلی آنان را محل توجه جامعه می‌یافته‌اند. سوازی ظهیرا، کسانی چون کیخسروخان گرجی، منوچهرخان لر، احمدخان افشار، مرشدقلی بیک شاملو از جمله آقایان عصر ظهیرا محسوب بوده‌اند. گفتنی است که ضبط گفتاری «آقایون» هم در آثار مکتوب سده دوازدهم هجری قمری دیده می‌شود که به اعتبار واژه‌شناسی تاریخی در زبان فارسی، در خور ملاحظه است.

<sup>۲۰</sup> نصرآبادی، همان، ش ۲۹۸.



به این بیت از معمای او درباره اسم «امان» توجه کنیم:

در پای تو افتاده من از خود رفته

توسرو روان گشتی و من آب روان<sup>۲۱</sup>  
نگارنده در این گفتار، آهنگ تحقیق درباره احوال و آثار ظهیرا تفریشتی را ندارم، اشاره کوتاه بالا به برخی از زمینه‌های فکری و فرهنگی او صرفاً به لحاظ روشن شدن نسبت دیباچه بیاض اوست که می‌بایست به خامه خود وی فراهم آمده باشد. از نسخه اصلی بیاض مورد نظر تاکنون اطلاعی در دست نیست، از دیباچه آن می‌توان به درک بلند فرهنگی ظهیرا پی برد و هم می‌توان از کلیات مندرجات آن آگاهی یافت و نیز هم می‌توان ساختار زیبای آن را - که متأثر از توان اقتصادی و اثر زیبایی‌های گرجستانیان بوده است - تصویر یا تصور کرد.

مندرجات بیاض ظهیرا دریافت و دانستگی موضوعی شعر او را نیز حکایت می‌کند. چنین می‌نماید که مطالب آن را خود ظهیرا انتخاب کرده است. او پس از منتخباتی که از تفسیر و حدیث داشته، محاضرات راغب اصفهانی، منطق الطیر عطار نیشابوری، منتخب مکاتیب قطیبه، الأدوار عبدالقادر مراغی، گزیده رباعیات سحابی، کشکول بهایی، خمسه امیر خسرو، منشآت غیبی

و احتمالاً منتخباتی از مخزن الاسرار، هفت پیکر (نظامی) و همایون‌نامه خواجه را در بیاض خود گنجانیده است.<sup>۲۲</sup>

ظهیرا این همه آثار را در متن و هامش‌های بیاض ورود داده است با ساختاری نزدیک به جنگ شاملو. یعنی در بیاض ظهیرا نیز ساختار مرقعانه برگ‌ها و صفحه‌ها مقبول افتاده، به طوری که متن کار - که در دیباچه، از آن، به «خوان» تعبیر شده - به نگارش‌های درازدامن همچون «کشکول» تخصیص یافته است و هامش‌های چندگانه صفحات - که آنها را به حیث «مخزن» نامیده - به آثار منظوم و کوتاه.

از نام و نشان خوشنویسان و کاتبان بیاض ظهیرا تاکنون هیچ اطلاعی نداریم. نسخه‌آرایان آن را نیز نمی‌شناسیم. برگ‌های بیاض، بتمام، مهره کشیده بوده و صفحات متناظر نخستین با زمینه زرین صیقلی شده بوده که به گونه آینه - و به گفته دیباچه‌نویس: آینه خان -<sup>۲۳</sup> می‌نموده است. سرلوح بیاض زرنگار بوده دارای افشان زروسیم. اوراق مسطر خورده، دارای جدول مذهب، با سرسخن‌های مکتوب به شنگرف. درون جلد آن هم ساده و بی‌نقش می‌نموده است به مانند فلک اطلس (/ فلک نهم).

از بیاض ظهیرا تاکنون نسخه‌ای شناسایی نشده است. فقط دیباچه آن را می‌شناسیم که خوشبختانه در جنگ مرتضی قلی شاملو - ظاهراً در نیمه نخست سده دوازدهم - کتابت شده است. پیش از این، رفیع‌الدین محمد رافع منشآت ظهیرا را در ۱۰۸۴ق در جنگ خود نویسانیده بود. گویا رافع، پاره‌ای از دیباچه بیاض ظهیرا را هم به نام دیباچه چمن سخن، در یک صفحه، استنساخ کرده بوده است.<sup>۲۴</sup>

دیباچه مذکور بسیار عمیق و تخیلی تألیف شده، به آن گونه که نسبت شگرف ذهن نویسنده را از یک سوی سخن‌شناسی نشان می‌دهد و از دیگر سوی پیوند «سخن» را با اقلیم زیبایی‌شناسی در نسخه‌پردازی تبیین می‌کند. دریافت این نسبت و این پیوند، آن چنان که شعر ظهیرا تفریشتی می‌نماید، جز از خود وی برنخاسته؛ زیرا او نه تنها در شعر که در نثر نیز در سده یازدهم هجری شناخته بوده است.<sup>۲۵</sup> اینک متن دیباچه بیاض - که با نثر تخیلی پرداخته شده و به حیث نمونه‌ای از سبک نویسندگی ادبی / فرهنگی عصر سزاوار بررسی می‌نماید، همچنان که به اعتبار کتاب‌شناسی و نسخه‌شناسی قرن یازدهم نیز مستند محققان تواند بود.

## نجیب مایل هروی

<sup>۲۱</sup> در بیت مذکور «من» همان «آب» است، «سرو» هم به اعتبار بلندایش، «الف»، «سایه سرو»، «آب روان» و «من ظهیرا» نیز «آب روان» پس هردو (/ من - تو) چیزی جز همان «سایه روان» - که «امان» باشد - نیست. نک: نصرآبادی، همان، ص ۷۶۴.

<sup>۲۲</sup> بیشتر آثار مذکور - از نظم و نثر - در میان ادیبان و دانشیان عصر صفوی شناخته و مقبول بوده است. محاضرات در نزد فاضلان آن دوره به حیث اثر نیمه همگانی، مورد مطالعه و ترجمه و نقل قرار می‌گرفته. منطق الطیر و دیگر آثار عطار در این دوره به کرات نسخه‌نویسی شده و ابیاتی از آنها شرح و تفسیر گردیده و مکاتیب قطب‌الدین یکی از مشهورترین و متداول‌ترین آثار آن دوره بوده است. اما منتخب مکاتیب روشن نیست که آیا ظهیرا به انتخاب آن اهتمام کرده یا از انتخاب ام سلمه بیگم بهره برده است؟ نقش الأدوار مراغی در بسیاری از مجموعه‌های این دوره دیده می‌شود. رباعیات سحابی - مشهورترین رباعی سرای عصر صفوی - به مانند رباعیات خیام در سده‌های هشتم و نهم هجری قمری مشهورترین رباعی‌های عصر صفوی تلقی می‌شده است. هم می‌دانیم که کشکول بهایی، پس از تألیف و تدوین، یکی از متداول‌ترین و هم مؤثرترین مجموعه‌های فرهنگی محسوب می‌شده و اکنون هم اگر آن مجموعه بهایی به درستی تحقیق و تسنید شود، بی‌گمان به حیث اثر بالینی مورد مطالعه و مراجعه بسیاری از اهالی ادب و فرهنگ قرار خواهد گرفت.

<sup>۲۳</sup> نسخه‌هایی از سده‌های دهم و یازدهم هجری دیده می‌شود که صفحات متناظر نخستین آنها با زمینه زرین، چنان مهره خورده که خواننده هیکل سر و صورتش را در آنها می‌تواند تماشا کند! اصولاً در نزد نسخه‌آرایان سده‌های نهم تا یازدهم هجری و بعد از آن، کاغذ مهره خورده صیقلی رواج فراوان داشته است و مانده کردن این وجه کاغذ به آینه و آینه‌خانه در تعبیر زبانی سده‌های مذکور مکرراً دیده می‌شود. از جمله نک: شاملو، همان، ص ۹۷ a.

<sup>۲۴</sup> از جنگ مکتوب رافع، نسخه‌ای نزد مرحوم عبدالحسین بیات موجود بوده و مرحوم استاد گلچین معانی آن را، به تفصیل، معرفی کرده است. (نشریه نسخه‌های خطی، دفتر ششم، ۱۳۴۸، ص ۱۱۰).

<sup>۲۵</sup> نک: نصرآبادی، همانجا.